

فصل دو جلسه اول

با توکل بر خدای متعال سطح دو را شروع می‌کنیم با یک نظریه‌ای که بنظر می‌رسد خیلی مطلب در آن وجود داشته باشد و ان‌شاءالله بتواند خیلی گشایش‌ها را نیز همراه خود داشته باشد؛ البته به شرط اینکه ابتدا بخوبی درک شود و سپس بقدرکافی روی آن کار شود (ابتدا فکری و نظری و بعد عملی و تجربی)

در سطح قبل یکی از محورهای که سعی کردیم تعقیب کنیم این بود که گفته شد چون دستورات الهی مبتنی بر علوم بی‌نهایت است، هر دستوری بنا بر دلایل علمی بسیار زیادی قابل اثبات است و به تعبیری در آن، دلایل علمی بی‌شماری وجود دارد؛ یعنی به لحاظ روانشناسی به آن نگاه کنیم مطالب بسیاری در آن هست؛ بر اساس علم شیمی نگاه کنیم یا فیزیک یا مکانیک؛ علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، علوم فرهنگی، مادی، معنوی، فردی، جمعی و... در هرکدام از اینها بنظر می‌رسد بی‌نهایت مطلب وجود داشته باشد؛ یعنی یک مجموعه بی‌نهایت در بی‌نهایت.

یکی از مشهورترین علوم که تقریباً همه ما نام آنرا شنیده و می‌شناسیم علم ریاضی است و در ریاضی یکی از پایه‌ها یا محورها بحث احتمال است؛ که مثلاً گفته می‌شود وقتی سه عدد مهره در سه رنگ سبز، آبی و قرمز داریم در کیسه‌ای؛ اگر دستی در کیسه برده و یکی از آنها را بخواهیم برداریم گفته می‌شود احتمال اینکه مثلاً رنگ قرمز انتخاب شود یک به سه است؛ که این نسبتها وقتی جایجا شوند احتمالات هم تغییر می‌کنند؛ مثلاً اگر بگویند در کیسه‌ای پنج مهره داریم که چهار عدد از آنها سفید و یک عدد سیاه باشد، مثلاً احتمال اینکه مهره سیاه دریاید، گفته می‌شود یک به پنج و احتمال اینکه سفید دریاید چهار به پنج است؛ به تعبیری هرچه تعداد سفیدها بیشتر شود احتمال اینکه مهره منتخب، سفید باشد بیشتر می‌شود؛ اما هدف از بیان چنین بحثی چیست و چه استفاده‌ای برای ما دارد؟!

فرض کنید به شما می‌گویند شما در میان علوم و حقایقی که در عالم وجود دارد یک موضوعی را انتخاب کرده روی آن تحقیق کنید؛ یک فردی که می‌خواهد تحقیق کند، می‌ماند که از کجا شروع کند و چه ماده‌ای را برداشته و تحقیقاتش را از آن شروع کند و چون تعداد انتخاب بسیار زیاد است، احتمال موفقیت چنین شخصی بسیار پایین می‌آید؛ چراکه با کسری مواجه می‌شود با صورت ثابت و مخرج بسیار بزرگ، که در اصطلاح ریاضی گفته می‌شود به سمت صفر میل می‌کند؛ بر فرض که موضوع را هم انتخاب کردیم؛ معلوم نیست از این انتخاب چیزی دستگیرمان شود و حتی ممکن است چیزی هم دستگیرمان بشود؛ اما مسائل مهم‌تر و ضروری‌تری هم وجود داشته باشند که بواسطه گذاشتن عمر مفید خود بر موضوع قبلی، دیگر فرصت پرداختن به آنرا نداشته باشیم؛ که در اینصورت می‌توان گفت آن فرد محقق، دچار خسران شده است؛ بالاخص که گاهی در مواردی انسان هم زودتر به نتیجه می‌رسد و هم موضوع حیاتی‌تر است که در اینصورت دیگر اصطلاحاً خسرالدنیا و الاخره خواهد شد.

اما ارتباط این مثال با موضوع بحث؛ یکی از کارهایی که دین برای ما انجام می‌دهد اینست که محدوده انتخاب و آزمایش را برای ما مشخص می‌کند؛ یعنی چه؟!

فرض کنید شما می‌روید سرویس بهداشتی (با پوزش از این مثال؛ اما هم هدف تشریح یکی از دستورات دین است و هم روایت فرموده که در بررسی مسائل دینی خود حیا نکنید و البته تصریح خود قرآن کریم نیز هست!)

می‌دانید مستحب است انسان هنگامی که روی سنگ توالث نشسته ، وزنش را روی پای چپ بیندازد. خب حالا آن کسی که اهل تحقیق است مثلاً در علوم طبیعی بدن ؛ دین برای چنین فردی حیطه تعریف و مشخص می‌کند که اگر می‌خواهی تحقیق کنی بیا و از این نقطه شروع کن ؛ یعنی در چنین فضایی در چنین حالتی و در فلان قسمت از ساختار طبیعی بدن ، اعم از سیستم گوارشی ، سیستم استخوان‌بندی ، سیستم رباتها ، قلب و گردش خون و ؛ اگر همین فرد وزنش را روی پای راست قرار بدهد چه اتفاقاتی می‌افتد؟! خب همین می‌شود مبنای برای یکسری از تحقیقات وسیع ، دقیق و دامنه‌دار.

بدین ترتیب می‌بینیم بسیاری از مسیرهای انحرافی را بسته ؛ مختصر و مفید گذاشته جلوی روی دانشمند مسلمان ؛ که بیا در این بخش خاص کار کن و ده‌ها ، صدها و هزاران دستور واجب ، حرام ، مستحب ، مکروه و مباح که در اسلام وجود دارد ؛ هر کدامشان می‌توانند صدها کارگاه تخصصی برای صدها بلکه هزاران رشته تخصصی باز کنند .

این دین مبین از اولین لحظات پیدایش نطفه انسان دستور و سفارش دارد تا آخرین لحظه به خاک سپرده شدن انسان ؛ چه در حوزه‌های فردی ، چه اجتماعی ، چه ظاهری ، چه باطنی ، چه مادی ، چه معنوی ، چه سیاسی ، چه اقتصادی و

پس به هر نسبت ما بعنوان یک مسلمان ، بیشتر در احکام اسلام تأمل و تفکر کنیم ، به همان نسبت از مسیرهای انحرافی موجود فاصله می‌گیریم و به همان نسبت هم احتمال به موفقیت رسیدن ما بیشتر می‌شود ؛ چرا که محدوده اصلی را برایمان مشخص کرده و از همین جا می‌توان نتیجه گرفت ؛ اگر دانشمندان مسلمان بر اساس آموزه‌های دینی خود شروع کنند به تحقیق در رشته‌های مختلف ، (ابتدا در حیطه‌های نظری و بعد عملی) ، براساس احتمال ریاضی ثابت می‌شود ، احتمال به موفقیت رسیدن (و بلکه جهش علمی) آنان بسیار بیشتر از کسانی خواهد بود که غیرمسلمان اند ؛ حال اگر شما در یک مکتبی باشید که از میان سایر مکاتب اسلام ، احکام و روایات را با دقت و وسواس بیشتر و علمی‌تر تفکیک کرده باشد ، آن احتمال موفقیت شما به مراتب بیشتر و یقینی‌تر خواهد شد و امروز به فضل پروردگار ، ما زیر سایه مذهب تشیع قرار داریم ؛ که اگر بخواهیم این ماجرا را کامل کنیم یک محدوده‌ای وسیع‌تر قابل بحث است و یک محدوده جزئی‌تر ؛ برای بعد وسیع‌تر یا کلان‌تر این داستان ، بر اساس آنچه گذشت ، می‌توان مقایسه‌ای انجام داد میان دو جامعه دیندار و بی دین ؛ بنظر شما احتمال موفقیت کمی و کیفی دانشمندان کدام گروه بیشتر است؟!

اما برای بحث جزئی‌تر هم می‌توان میان دو گروه مقایسه انجام داد ؛ گروهی که در آخر الزمان تحت فرمان ولی امر برنامه هایش را برنامه‌ریزی کرده ، پیش می‌برد و گروهی که اعتقاد چندانی به ولی امر ندارد و به همان کلیات مذهب تشیع بسنده کرده است ؛ در اینصورت احتمال موفقیت کدامیک بیشتر است؟!

* اما مشکل فعلی جامعه کجاست؟!

اول اینکه ما به چنین ظرفیت‌هایی که بصورت بالقوه در دین و مذهبمان وجود داشته و دارد ، توجه مناسب نکرده‌ایم ؛ دوم اینکه اگر ما بجای اثبات حقانیت دین ، مذهب و مکتبمان بوسیله مسائل نظری صرف ، از این طریق عملی وارد شویم ؛ یعنی دانشمندان مسلمان شیعی ولایت‌مدارمان بیایند و با این رویکرد ، دستورات دین مبین اسلام را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند ، در کمترین زمان ممکن به برترین نتایج علمی و عملی خواهند رسید ؛ نتایجی که منکران دین و مذهب ، تابحال بدانها فکر هم نکرده اند(!) ؛ بدین ترتیب چنین فرد محقق مسلمانی ،

می‌تواند تبدیل شود به یکی از بهترین مبلغان و مروّجان دین مبین اسلام ، مکتب مترقی تشیع و بلکه نظام جمهوری اسلامی .

به تعبیری می‌تواند ادعا کند که ما از برکت دین و مذهبمان به چنین ره آوردی رسیده‌ایم ؛ دیگران هم اگر دارند رو کنند ؛ به قول آن شعر زیبای بچه هیئتی های خودمان :

هر کی یاری مثل تو داره بیاره بیاره بیاره !!!

لذا امروز یکی از راههایی که ما می‌توانیم تحدّی کنیم ؛ دانش و تمدن غرب را به چالش کشیده و به مبارزه بطلیم ، همین عرصه علم و پژوهش براساس مبانی اسلام و انقلاب است ؛ حال اگر مسلمین ، شیعه‌ها و بلکه ولایت مداران بیابند و روی همین یک فرضیه بدرستی کار کنند ، یکی از بهترین و موّقق ترین راهها خواهد بود ، برای انجام فریضه کلیدی امر به معروف و نهی از منکر .

روایت داریم که تمام عبادات در برابر این فریضه ، مانند یک قطره هستند در برابر دریا ؛ از طرفی حضرت آقا (ایدالله) در بیانیه گام دوم فرمودند تلاش در راستای علم‌اندوزی یک جهاد است و در این زمان ، تکلیف ما دیگر جهاد نظامی نیست ؛ بلکه جهاد عمده ما ، جهاد علمی است (و صد البته اولین گام در جهاد علمی ، جهاد فکری است) و این بحث اگر بدرستی مورد استفاده قرار بگیرد ، می‌تواند مبنای بسیاری از تحولات علمی و عملی ، مادی و معنوی ، دنیوی و اخروی آینده شود؛ ان شاءالله.

و حتی معتقدیم اگر قدر این فرضیه دانسته شود در هر شهر کوچکی ، اختراعات و اکتشافاتی پیش خواهد آمد که در شهرهای بزرگ ما هم شاید به ذهن کسی خطور نکرده باشد و البته دامنه این بحث را بصورت گسترده‌تر هم می‌توان فرض کرد که فعلاً کاری با آن نداریم ؛ لذا یکی از نتایجی که می‌توانیم از سطح یک بگیریم (به عنوان مقدمه سطح دو) این است که اگر ما در مسائل دینی ، بدرستی تامل کنیم ، می‌توانیم بصورت عملی و عینی ، حقانیت اسلام و انقلاب را ثابت کنیم .

* اگر اینکار را انجام ندهیم چه اتفاقی می‌افتد؟!

در اینصورت همواره مخاطب را در یک فضای کاملاً نظری ، کاملاً فانتزی و کاملاً سطحی نگه می‌داریم و معلوم هم نیست طرف تا کجا با ما راه بیاید و همراهی کند ؛ اما اگر چنین رهیافتی را عملاً گذاشتیم وسط ، بسیار راحت تر ایمان می‌آورد و یا ایمانش حفظ و تثبیت خواهد شد و در اینصورت ، هم مرتبه یقین مخاطب بیشتر می‌شود ؛ هم عمق باورش و هم حوزه نفوذش بیشتر خواهد شد ؛ به تعبیر دیگر ، برای تبلیغ اسلام هم در کمیت می‌توانیم رشد کنیم و هم در کیفیت ؛ آنهم با هزینه‌های مادی و معنوی به مراتب کمتر و پایین‌تر.

ان شاءالله که توفیق پیدا کنیم به آنچه می‌دانیم به نحو احسن عمل کنیم و نیز آنچه عمل می‌کنیم خالصانه برای رضای خدای متعال باشد و بتوانیم در راه گسترش دین خدا از آن استفاده کنیم.

جهت سلامتی و فرج امام زمان (علیه‌السلام) و نیز تأییدات روزافزون مقام معظم رهبری
اجماعاً صلوات